

# شعری برای نارینه

نگاه دانلود  
مجموعه شعر

شعری برای نارینه

نارینه

DES: ZEINAB-JOKAL  
WWW.NEGAHDL.COM



Negahdl.com

روی پر غمت را دیدم، آتش به نیستان جانم زد.



## شناسنامه ی کتاب

دسته بندی: مجموعه شعر

نام اثر: شعری برای نارینه

نویسنده: نارینه کاربر انجمن نگاه دانلود

ویراستار: ZrYan

طراح جلد: ZEINAB-JOKAL

این کتاب در سایت نگاه دانلود تهیه و منتشر شده، و تمامی حقوق آن نزد این سایت محفوظ است.

من نه آنم که تو گویی  
نه آنم که دگران گویند.  
من مرغ طوفان زده‌ای  
در دل سیاه شبم  
که غمگینانه برای حسرت پرواز  
دم صبح، نوای  
یارب یارب سر می‌دهم.

\*\*\*

نبض مرا بگیر  
نبضم نمی‌زند  
انگار مرده‌ام  
انگار رفته‌ام  
در برزخی که تو  
آرام خفته‌ای

با چشم‌های باز  
خوابیده‌ای؛ ولی  
این بار چشم تو  
بیمار و خسته نیست

چشمان باز تو  
لبخند می‌زند؛  
اما سکوت تو حرفی نمی‌زند  
بیدار شو بخند، بیدار شو ببین



اشک مرا بشوی  
نبض مرا بگیر

نبضم نمی‌زند  
انگار مرده‌ام  
شاید سکوت تو تنها مقصر است  
در این کویر عشق  
ما جانمان یکی است  
وای این سکوت تلخ  
پایان زندگی است.

حرفی نمی‌زنی، نبضت نمی‌زند  
انگار مرده‌ای  
بی‌تاب می‌شوم  
فریاد می‌زنم  
وای از سکوت تو... وای از سکوت تو!

\*\*\*

این روزها پر از توام؛  
خالی و تهی و پوچ.  
این روزها شعرهایم ته کشیده...  
خبری از قاصد روزهای ابری نیست.  
این روزها... آه! قلبم دیگر نمی‌کشد.  
این روزها بغض گلوگیری در تمام جانم جاریست.  
نارینه... پُرم از خالی

\*\*\*

نارین!  
چه تنه‌ایم



من و تو و دل  
من در پی تو  
تو در پی دل  
تک و تنها و خسته  
با کوله بار عشق  
ره به فردا خواهیم سپرد.

\*\*\*

نارین!

روزها چه بلند  
زمستان چه سرد  
و قلبها چه بی روح  
نارین!

روزها و شبها در پی تواند  
دستهای التماس به سوی تو دراز  
و اسکلت سرد زمستان تو را  
در چنگالش می فشارد...

\*\*\*

نارین!

قلبها پرتپش  
دستها پرتماس  
چشمها اشک بار  
برای دیدنت

برای رسیدن به تو  
همه تو

ای آرام دلها

همه تو

ای جان من



ای نغمه ساز دلم  
پس تو کی می آیی؟

\*\*\*

نارین!  
شهر تو را فریاد می زند  
شهر تنها  
سکوت  
قلبم  
تو را  
هر شب  
و هر زمان  
فریاد خواهم زد

نارین!  
سکوت شهر را بفهم.

\*\*\*

نارین!  
همیشه خوبها می روند  
من چه بدم  
پاهایم زنجیر این دنیا است  
هلاک توجه و مهرت  
دستهای ربنا به سویت دراز  
ای مهربان!

\*\*\*

نارین روزها کش آمده به درازای عمر من  
چون پیرزنی چروکیده  
در انتظار مرگ  
در شمارش واپسین دقایق.



نارین

عمرت در پی روز

روزها و ساعتها

در پی شادی...

\*\*\*

دستهای دعا بی صبرانه بالا می روند.

من هر دم برای اجابتش ذکر می گویم.

قلبها پرتپش،

چشمها پُراشک،

ذکر «یا ربنا» بر لب،

زندگی و باز زندگی...

\*\*\*

دامانری دومان البدی

داغلار قار یاخبدی

چمندی گولار آچلبدی

بهار گلر گوزلرز آیدین

\*\*\*

اوراح دردی هسکس بلیرمر نارین

دردی هسکس دمه اولماز نارین

سنخ قلبی دا سندر موین

نارین قلبی چیچکدی

تز سنر چوخ آغلیار

نارین الودی...

قلب اریر

\*\*\*

نارین! دل نبند به کسی.

دل تنگی تو را می کشد.

نه می توانی دل را به زنجیر کشانی  
نه!

دل تنگی قلبت را مچاله،  
عصاره وجودت را می مکد...

نارین

افسوس و دوصد افسوس!

\*\*\*

مرگت را چگونه باور کنم

حال که هر نفسم نفست بود؟

وقتی در دیار غربت نشسته‌ام

زیر سقف آسمان سیاه شب

نگاهم را دوخته‌ام

شاید یادم برود.

نمی‌روی از یاد

چگونه... چگونه

گردوغبار، خاک و باد

چرا زمین تو را نگه نداشت؟

\*\*\*

هر نفس خاطره‌هایت نفسم را می‌برد.

عزیزم!

چه کسی گفته خاک سرد است؟

خاک سرد نیست.

خاطره‌ها نفس می‌گیرند.

نارین شهر چه آشوب است

هوا

خاک

آسمان





شب‌نم

کاش دور نبودم!

کاش...!

\*\*\*

چه دارم بگویم

وقتی شعرهایم طعم هلال گرفته

نه ردیف و نه قافیه

مرگ و مرگ و مرگ

پایان ابدیت است.

هر دم منتظرم تو بیایی؛

در به رویم بگشایی

بگویی: «سلام.»

چه امید عبثی!

\*\*\*

دل را سپرده‌ام به باد

تا شاید خبرت را برایم بیاورد

شاید دمی دل‌تنگ گیسوانت شوم

شاید باد خبرت را آورد در این بلاد غربت

من سنگ‌دل رفتنت را چگونه تاب آوردم؟

نمی‌خواهم رفتنت را باور کنم.

آسمان شب آغوشش را گشوده برایم

من فقط تو را با رنگ درخشان آفتاب یادم است.

\*\*\*

زمین پرتنش

آسمان پر رعدوبرق

همه‌جا تاریک

همه‌جا سیاه



شاید جای خوب است.  
گور سرد و خاک، تنت را نمی خراشد  
دیگر درد نمی گدازد بر جانت  
من چه سنگ دل بودم آرزوی رفتنت را داشتم...

\*\*\*

کاش دست هایم...  
کاش قلبم نمی تپید!  
کاش تو را می جستم میان  
زندگی؛ ولی حیف سو بشکست و آب بریخت...!

\*\*\*

نه بادی  
نه خزانی  
نه آبی  
نه چشمه ای  
همه چیز تهی  
مرگ در دو قدمی

\*\*\*

این روزها حیرتم و سکوت  
این روزها خود خودخواهم را می خواهم.  
به قول کلاه قرمزی:  
«خودت رو عشقه!»

\*\*\*

بیر گون من بلیمه بیر یوه واردی  
هه حق بیونما واردی  
قربون اولوم من تارما  
اله چوردی زمانکه من اونون بیون حق واردی  
اذان دیلیر تاپشردم الله ما دیدم سن قاضی اول آبروی اپاردی به ادم

حکمت شکر سن منیم گوزل الله مسن... سن سورا کیمیم واردی...

\*\*\*

سقف آسمان کبود

جایگاه پرواز من است.

زیر بال‌های این عرش

رویها رنگ می‌بازند.

هیچ رویایی نیست

رویاهایم بی‌رنگ و بی‌رنگند.

\*\*\*

وقتی برف همه‌جا را گرفته،

بوران در خود پیچیده مرا،

جنگیدن برای هیچ بی‌معناست!

من هیچ روزنه‌ای نیافتم در این شب تاریک.

\*\*\*

بال‌هایم را بسته‌ام به نظاره نشست‌ام

برای پرواز کمی قوی تر شدن می‌خواهم...

اینجا دیگر خانه من نیست

سراب و برکه‌ای که باتلاق شده...

بیا نور...

\*\*\*

شبیبه دفتر خاطراتی که به پایان رسیده‌ام.

زمانی جنگیدن ارزش پیدا می‌کند که

امیدی به پیروزی باشد.

همه‌چیز تمام و تمام شده...

دیگر باید ناقص‌ها را نوشت.

\*\*\*

تمام روزهای خوب من!



چرا چون آبی از دستم سر می خورید؟  
من خسته طاقت از دست دادن ندارم  
خاطرات آدم را می کشند.

\*\*\*

باد سرد تن زخمی عریانم را  
پیچیده در شولای خود  
من تنها مرگ آرزو را خواهانم  
می خواهم بروم  
جایی که خاطره‌ای نباشد.

\*\*\*

چیزی زیادی نمی خواهم  
فقط شبی بی درد  
سر بر بالین بگذارم  
مرگ را بتوانم در آغوشم کشم.

\*\*\*

من تو را در فراسوی زمان گم کرده‌ام  
من تو را در عشق و نیستی گم کرده‌ام

\*\*\*

روزگار چون پیرزنی زشت روی کج خلق  
همه داشته‌هایم را به یغما برد.  
چه تنها روی صخره زندگی  
به انتظار مرگم!

\*\*\*

من فقط تکرار دردم  
هر غزلم، هر تنم  
فقط می نوازد  
زخمه درد را.



\*\*\*

بی تو شهر در سکوت خیالم  
 همه آخرین نفس را می کشد  
 ای همه عاشق!  
 نفس های رفته ام را بنگر  
 بنگر که دلم،  
 دریای همیشه طوفانی  
 بی تو ای راز شب های سیاهم  
 تنها سکوتی بی انتهایم.

\*\*\*

این من منتظر،  
 پشت پنجره مات پاییز  
 دقایقی مانده به نیمه شب،  
 تو را چو غزلی ناتمام  
 با غم سرودمت!

\*\*\*

تو به رگبار تند پاییزی می مانی  
 و من آن پرنده جامانده از کوچ.  
 من و تو ترکیب خوبی از عشق نمی سازیم.

\*\*\*

شعرهایم همه طعم  
 جنون گرفته اند...  
 بیا قلبم را با چنگال هایت دریاور.

\*\*\*

بنگر مرا! رهایم ز عشق تو.

تو مرا با جان دل  
قضاوت کن، نه با دیده.

با تشکر از شاعر

منبع نگارش: <http://forum.negahdl.com/threads/64418/>  
ارتباط با نویسنده: <http://forum.negahdl.com/members/4238/>

سایت: [negahdl.com](http://negahdl.com) 

انجمن: [forum.negahdl.com](http://forum.negahdl.com) 

تلگرام: [negahdl](https://t.me/negahdl) 

اینستاگرام: [negahdl\\_com](https://www.instagram.com/negahdl_com) 

گوگل پلاس: [negahdlcom](https://plus.google.com/negahdlcom) 